



یادداشت‌هایی دربارهٔ نسخه‌های خطی

سالیابی اسناد و نسخه‌های بی‌تاریخ بر اساس واترمارک

در شناسایی و فهرست‌نویسی اسناد و نسخه‌های خطی، یکی از مهمترین فقره‌های اطلاعاتی ارسال نگارش نسخه یا سند تشکیل می‌دهد. شاید پس از آگاهی‌های کتابشناسی، تاریخ‌نگاری، مهم‌ترین آگاهی نسخه یا سند باشد.^۱ تاریخ‌نگاری معمولاً در انجام کتاب یا سند، و بیشتر در انجامه ذکر می‌گردد، و به‌ندرت در آغاز نسخه یا سند هم می‌آید. اگر فهرست‌نویس از یافتن تاریخ‌نگاری کتابت نسخه یا سند ناامید گردد یا اول و آخر نسخه به دلایل گوناگون نابود یا آسیب دیده شوند، ناچار است تا نزدیک‌ترین تاریخ ممکن به تاریخ‌نگاری را از راه‌های گوناگون، مانند نوع تزیینات کتاب، نوع خط، نوع کاغذ، جنس کاغذ، تاریخ‌های مندرج در یادداشت‌ها یا حاشیه‌ها، تاریخ مهر مالک، و... به دست آورد. بدیهی است که همهٔ این تلاش‌ها فهرست‌نگار را به سدهٔ کتابت راهنمایی می‌کند. لذا در بیشتر فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌های گوناگون موارد فراوانی را می‌توان دید که تاریخ‌نگاری را: «سدهٔ فلان»، یا «سدهٔ فلان و فلان» ذکر کرده‌اند مثلاً سدهٔ ۱۱ که سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۰۹۹ را در بر می‌گیرد یا «سدهٔ ۱۱ یا ۱۲» که سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۱۹۹ را در بر می‌گیرد، و گمان می‌رود از دقت کافی برخوردار نیست.

یکی از عناصر بسیار مؤثر و قابل اعتماد در سالیابی اسناد و نسخه‌های خطی واترمارک است. واترمارک ابتدا به عنوان علامت تجاری (تریدمارک) وارد کاغذها شد. نخستین واترمارک ظاهراً در سدهٔ دوازدهم میلادی در کاغذ تعبیه شد، هرچند کهن‌ترین سند دارای واترمارک که به تاریخ ۱۲۸۲/م ۶۸۱ نوشته شده دارای واترمارکی به شکل صلیب یونانی است. نخستین واترمارکی که می‌توان تاریخ تولید آن را مشخص کرد در کارخانه فابریانو (Fabriano) به سال ۱۲۹۳/م ۶۹۲ تولید شد. نخستین واترمارکی که نام تولیدکننده Master Puzoli در آن ثبت شده متعلق به سال ۱۳۰۰/م ۷۰۰ ق می‌باشد.^۲

واترمارک که در زبان فرانسوی به صورت فیلیگران (filigrane) شناخته شده با اختراع تمبر وارد ادبیات کتابخانه‌ای و موزه‌ای شد. در ایران نیز نخستین بار اعتمادالسلطنه از واژهٔ «فیلیگران» برای نقش داخل تمبر بهره برده است. دربارهٔ واترمارک مطلب مهمی به زبان فارسی وجود ندارد و بیشترین استفاده از آن در کاتالوگ‌های تمبر و در مبحث تمبرشناسی بوده است. برای واترمارک تاکنون معادل‌های فارسی «آب‌نقش»، «نقش‌آب»، و «ته‌نقش» پیشنهاد شده، اما هنوز به‌طور رسمی مورد تأیید فرهنگستان زبان قرار نگرفته است. بیشتر کاربران از واژهٔ آشنای فیلیگران، و به‌ویژه در تمبرشناسی و شناخت کاغذهای امنیتی (اسکناس‌شناسی) استفاده می‌کنند. روند طبیعی رسیدن کاغذ دارای واترمارک به کاتب کتاب مورد نظر ما چنین است:

۱. ساخت کاغذ در کارخانه و تثبیت واترمارک در آن به صورت شکل یا متن یا تاریخ یا ترکیبی از هر سه.
۲. خرید کاغذ از کارخانه توسط تاجر عمده و آماده کردن برای صدور به کشورهای دیگر.

^۱ دربارهٔ تعیین سن کتاب و نسخه نک: مهدی بیانی، کتابشناسی نسخه‌های خطی، به‌کوشش حسین محبوبی اردکانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳)، صص ۳۳ - ۳۷.

^۲ دربارهٔ واترمارک نک:

Miriam A. Dark, "Watermark", in: *Encyclopedia of Library and Information Sciences* (2003), 3: 2288-2291.



۳. خرید کاغذ توسط تاجر ایرانی و پخش در شهرستان‌ها و ارائه به کاغذفروشان، چاپخانه‌داران، صحافان، مراکز دولتی و افراد حقیقی نیازمند کاغذ.

۴. خرید کاغذ توسط کاتب و مصرف‌کننده.

۵. نوشتن کتاب بر کاغذهای یکسان بریده شده صحافی شده یا برکراسه‌هایی که پس از نوشتن صحافی می‌شد.

۶. نوشتن تاریخ خاتمه کتابت در انجامه کتاب یا پایان سند.

در کوششی که برای تطبیق تاریخ موجود در واترمارک و تاریخ کتابت سند و نسخه خطی انجام داده‌ام به نتیجه قابل استناد و اعتمادی رسیده‌ام. یعنی سعی کرده‌ام بین تاریخ ساخت کاغذ که به صورت واترمارک در کاغذ تعبیه شده و تاریخ اتمام کتابت که در انجامه ثبت می‌شود ارتباطی برقرار نمایم و سعی کنم در صورتی که در کتاب یا سند نوشته شده بر روی کاغذ دارای واترمارک، تاریخ کتابت ذکر نشده یا به هر دلیلی از بین رفته بود، بتوانم با شناخت و تعیین عمر کاغذ به حداکثر عمر کتاب یا سند دست یابم و طبیعی است که تاریخ به دست آمده تاریخ قطعی کتابت نیست، اما از به کار بردن عبارت‌های «سده چندم» یا «سده‌های چند و چند» که در کتاب شناسی و فهرست‌نویسی استفاده می‌کنیم بهتر است. در ادامه، مجدداً تأکید می‌کنم که نوشته حاضر تنها طرح مسئله است و نمونه‌های ارائه شده تنها برای روشن شدن طرح است:

نمونه ۱: مصالحه‌نامه، مورخ ۱۰ شوال ۱۲۱۹ ق [/ ۱۲ ژوئیه ۱۸۰۵ م]^۳، تاریخ واترمارک: ۱۸۰۵ [/ ۱۲۲۰ ق].

نمونه ۲: نسخه خطی فقهی، کتابت رمضان ۱۲۲۲ ق [/ نوامبر ۱۸۰۷ م]^۴، تاریخ واترمارک: ۱۸۰۶ [/ ۱۲۲۱ ق].

نمونه ۳: نسخه خطی فقهی، کتابت صفر ۱۲۲۸ ق [/ ۱۸۱۳ م]^۵، تاریخ واترمارک: ۱۸۱۱ [/ ۱۲۲۶ ق].

نمونه ۴: رساله حجة الاسلام ملاعلی نوری اصفهانی در رد میزان الحق هنری مارتین، کتابت محرم ۱۲۳۳ ق [/ نوامبر ۱۸۱۷]^۶، تاریخ واترمارک: ۱۸۱۵ [/ ۱۲۳۰ ق].

نمونه ۵: فرمان فتح‌علیشاه، مورخ صفر ۱۲۳۹ ق [/ اکتبر ۱۸۲۳]^۷، تاریخ واترمارک: ۱۸۲۱ [/ ۱۲۳۶ ق].

نمونه ۶: استشهاده سیادت، مورخ ذیقعدة ۱۲۴۰ ق [/ ژوئن ۱۸۲۵]^۸، تاریخ واترمارک: ۱۸۲۳ [/ ۱۲۳۸ ق].

نمونه ۷: سند ملکی، مورخ ۲۰ شوال ۱۲۴۸ ق [/ مارس ۱۸۳۲ م]^۹، تاریخ واترمارک: ۱۸۲۸ [/ ۱۲۴۳ ق].

نمونه ۸: سند ملکی، مورخ ذی حجه ۱۲۵۱ ق [/ مارس ۱۸۳۶ م]^{۱۰}، تاریخ واترمارک: ۱۸۳۴ [/ ۱۲۵۰ ق].

نمونه ۹: مصالحه‌نامه، مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ق [/ ژوئیه ۱۸۳۷]^{۱۱}، تاریخ واترمارک: ۱۸۳۶ [/ ۱۲۵۲ ق].

نمونه ۱۰: سند ملکی، مورخ ۸ رجب ۱۲۵۴ [/ سپتامبر ۱۸۳۸]^{۱۲}، تاریخ واترمارک: ۱۸۳۶ [/ ۱۲۵۲ ق].

نمونه ۱۱: نسخه خطی بهجة الطالبین، کتابت ۱۲۸۱ [/ ۱۸۶۴ م]^{۱۳}، تاریخ واترمارک: ۱۸۶۳ [/ ۱۲۸۰ ق].

نمونه ۱۲: مصالحه‌نامه، مورخ ۶ جمادی‌الاولی ۱۲۹۳ [/ ۳۰ می ۱۸۷۶ م]^{۱۴}، تاریخ واترمارک: ۱۸۷۳ [/ ۱۲۹۰ ق].
و چندین نمونه دیگر که در خلال سال‌های اخیر رویت شده و جهت جلوگیری از درازی مطلب از ذکر آنها خودداری خواهد شد.

بیشتر بلکه همه این کاغذها روسی و آبی‌رنگ بود و همین رنگ آبی کاغذهای روسی نشانه خوبی برای فهرست‌نگاران است که در میان کاغذ بتوانند تاریخ ساخت آن را بیابند و ازین پس به عنوان فقره اطلاعاتی در کاربرگه‌های فهرست‌نویسی ذکر کنند.

از دوازده نمونه فوق [که در صورت توجه فهرست‌نگاران نمونه‌های فراوانی در میان اسناد و نسخه‌های خطی می‌توان یافت] جدول صفحه بعد را رسم و نتیجه آن را بررسی می‌کنیم:

- | | | | |
|----|--|----|--|
| ۳ | اهدایی آقای میر معزی به کتابخانه ملی ایران، فروردین ۱۳۸۲. | ۴ | خریداری از آقای محسن زاده برای کتابخانه ملی ایران، مهر ۱۳۸۱. |
| ۵ | خریداری از آقای محسن زاده برای کتابخانه ملی ایران، مهر ۱۳۸۱. | ۶ | خریداری از آقای صفری برای کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲. |
| ۷ | اهدایی آقای میر معزی به کتابخانه ملی ایران، فروردین ۱۳۸۲. | ۸ | مجموعه آقای طاهری. |
| ۹ | خریداری از آقای خنج منش برای کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲. | ۱۰ | متعلق به نگارنده. |
| ۱۱ | خریداری از آقای خنج منش برای کتابخانه ملی ایران، آبان ۱۳۸۲. | ۱۲ | خریداری از آقای خنج منش برای کتابخانه ملی ایران، آبان ۱۳۸۲. |
| ۱۳ | خریداری از آقای نعمت برای کتابخانه ملی ایران، شهریور ۱۳۸۲. | ۱۴ | متعلق به نگارنده. |



نمونه	تاریخ واترمارک	معادل هجری	تاریخ کتابت	معادل میلادی	فاصله	
					حداقل	حداکثر
۱	۱۸۰۵	۱۲۲۰	۱۰ اشوال ۱۲۱۹	۱۲ ژوئیه ۱۸۰۵	-	۶ ماه
۲	۱۸۰۶	۱۲۲۱	رمضان ۱۲۲۲	نوامبر ۱۸۰۷	۱ سال	۱/۵ سال
۳	۱۸۱۱	۱۲۲۶	صفر ۱۲۲۸	فوریه ۱۸۱۳	۱/۵	۲
۴	۱۸۱۵	۱۲۳۰	محرم ۱۳۳۳	نوامبر ۱۸۱۷	۱/۵	۲
۵	۱۸۲۱	۱۲۳۶	صفر ۱۲۳۹	اکتبر ۱۸۲۳	۱/۵	۲
۶	۱۸۲۳	۱۲۳۸	ذی قعدة ۱۲۴۰	ژوئن ۱۸۲۵	۱/۵	۲
۷	۱۸۲۸	۱۲۴۳ - ۴	شوال ۱۲۴۸	مارس ۱۸۳۳	۴/۵	۵
۸	۱۸۳۴	۱۲۵۰	ذی حجه ۱۲۵۱	مارس ۱۸۳۶	۱/۵	۲
۹	۱۸۳۶	۱۲۵۲	ربیع الثانی ۱۲۵۳	ژوئیه ۱۸۷۳	۱	۱/۵
۱۰	۱۸۳۶	۱۲۵۲	رجب ۱۲۵۴	سپتامبر ۱۸۳۸	۱	۱/۵
۱۱	۱۸۶۳	۱۲۸۰	۱۲۸۱	۱۸۶۴	۱	۱/۵
۱۲	۱۸۷۳	۱۲۹۰	جمادی الاولی ۱۲۹۳	می ۱۸۷۶	۲/۵	۳

دوازده نمونه مورد بررسی که دامنه‌ای بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۷۳ م یعنی سه ربع نخست سده نوزدهم را دربرمی‌گیرد، همه کاغذهای روسی آبی‌رنگ، دارای واترمارک تاریخ هستند و بین تاریخ تولید و تاریخ کتابت آنها، به‌طور متوسط دو سال وجود دارد. یعنی بین ساخت در کارخانه، صادر به خارج از روسیه، وارد شدن به کشورهای دیگر، خروج از گمرک و ورود به تجارتخانه در شهرهای بزرگ، پخش در سطح شهرهای کوچک، خرید کاتب کاغذ را از مغازه کاغذفروشی یا چاپخانه یا صحافی یا ... آغاز کتابت و انجام آن و ثبت تاریخ انجام بر آن، بین یک تا دو سال، و ندرتاً چهار سال به طول انجامیده است. نمونه شماره یک هم در کمتر از شش ماه به مصرف رسیده است و علت آن هم استفاده شخص شاه و دربار از کاغذ است. پس می‌توان با بررسی دوازده نمونه بالا این‌گونه ارزیابی کرد که:

کاغذ مصرفی دربار حداکثر شش ماه پس از تولید در کارخانه به دست می‌آمد. کاغذ مصرفی کاتب در شهرهای بزرگ بین یک تا دو سال و کاغذ مصرفی کاتب در شهرهای کوچک بین دو تا چهار سال پس از تولید به مصرف می‌رسید. طبیعی است که مصرف بیشتر کاغذ، زمان بین تولید تا مصرف را کاهش می‌داد و مصرف‌کننده زودتر به سراغ کاغذفروش می‌رفت و او نیز زودتر کاغذ از تجارتخانه تهیه می‌کرد.

زمانی که آقای محمدرضا ابویی مهریزی مشغول تصحیح و چاپ گلدسته اندیشه بود با او درباره این طرح صحبت کردم. مدتی بعد این خبر را به من داد:

«نسخه گلدسته اندیشه در دانشگاه (شماره ۳۴۰۲) تاریخ کتابتی دارد که در فهرست دانشگاه و به تبع آن فهرست منزوی ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶ ق خوانده شده است. هر چند از روی خط و سبک نگارش گمان می‌بردم که باید مقدم بر این تاریخ باشد اما قرینه‌ای نداشتم. طرح واترمارک را که از شما شنیدم دوباره به دانشگاه و نسخه مزبور مراجعه کردم. کاغذ نسخه دارای واترمارکی است که از تاریخ آن تنها دو عدد صفر (00) به چشم می‌خورد. ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۱۶ ق برابر ۸ سپتامبر ۱۸۹۸ م است. پس تاریخ کاغذ نباید ۱۹۰۰ باشد که دو سال پس از نگارش کتاب است. اما ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۱۶ ق برابر ۳ سپتامبر ۱۸۰۱ م می‌گردد یعنی یک سال پس از ۱۸۰۰ که تاریخ تولید کاغذ است.»

بدیهی است با بررسی دیگر نسخه‌های بدون تاریخ که در فهرست‌های نسخه‌های خطی آمده، به نمونه‌های بیشتر دست یافته و در تاریخ‌گذاری نسخه‌ها تجدیدنظر خواهد شد.

۱۵ محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۰)، ۱: ۲۴۰۴.

۱۶ با دقت بیشتر در صفحات نسخه می‌توان عدد ۱۸ را دید.



نسخه‌های آزمایشگاهی

نسخه‌های خطی را شاید با تسامح بتوان به چند دسته تقسیم کرد: نسخه‌های هنری، نسخه‌های علمی، نسخه‌های ادبی، نسخه‌های دینی، نسخه‌های درسی و....

تسامح از آن روکه بیشتر شکلی و کاربردی است و نه علمی. هر کتابخانه‌ای برحسب وظایف، سلیقه و رابطان خود به نوع خاصی از کتاب‌ها توجه دارد و آنها را گردآوری می‌کند. مجموعه‌داران خصوصی نیز چنین می‌کنند. اما نوع خاصی از نسخه‌ها هستند که هم هویت ندارند و هم مورد عنایت نیستند. ممکن است این نسخه‌ها و شبه نسخه‌ها (مخطوطات؟!) جزو دسته‌های بالا نیز باشند، اما هنوز هویت مستقل آنها به رسمیت شناخته نشده است. شاید از آن روکه هنوز ضرورت وجود و هویت مستقل این دسته درک و حس نشده است. نوشته حاضر تلاشی در روشن کردن ضرورت شناخت و تهیه و دسته‌بندی و حتی سازماندهی این گونه نسخه‌هاست. من این‌گونه مواد را نسخه‌های آموزشی یا به تعبیر استاد ایرج افشار نسخه‌های آزمایشگاهی می‌نامم.

اگر نسخه‌شناسی را دانش و شاید علم شناخت جسم و ماده‌اسناد و نسخه‌های خطی (و شاید غیر خطی؟!) بدانیم، مواد کار نسخه‌شناس باید اصل نسخه و تماس مستقیم با آن باشد. نسخه‌شناسی را شاید بتوان بر دو شاخه تقسیم کرد: شناخت شکلی و ترکیبی نسخه، شناخت مادی و تجزیه‌ای نسخه.

شاید در بررسی آرایش و پیرایش و به‌طور کلی مشخصات شکلی نسخه، بتوان از عکس (رنگی، سیاه و سفید)، پرینت، فتوکپی، میکروفیلم، میکروفیش، اسکن،... بهره گرفت، اما در بررسی جسم و ماده نسخه و اجزای آن (جلد، کاغذ، مرکب، رنگ، چسب، نخ،...) تماس مستقیم با اصل نسخه کاملاً ضروری است، و از آن بالاتر، گاه نمونه‌برداری و انجام اعمال آزمایشگاهی نیز ضروری است. درست است که اکنون و با نوپا بودن دانش یا علم نسخه‌شناسی، شاخه شناخت شکلی و ترکیبی بر شاخه شناخت مادی و تجزیه‌ای تقدم دارد، اما تردید نیست که با رشد هرچه بیشتر دانش یا علم نسخه‌شناسی، و تشکیل گروه‌های پژوهشی و کارگاه‌های آموزشی و آزمایشگاه‌های فیزیکی و شیمیایی، تماس و نمونه‌برداری از جسم و ماده نسخه‌های خطی انکارناپذیر است. بهتر است با بیان تجربه‌ای در کار، موضوع را بیشتر توضیح دهم:

در سال ۱۳۷۷، آقای مصطفی رستمی قصد داشت موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را در رشته مرمت اشیای موزه‌ای دانشگاه پردیس اصفهان به مقوا اختصاص دهد. او مجبور بود برای شناخت روش‌های مرمت مقوا، آنها را بشناسد، دسته‌بندی کند، تاریخ ورود آنها به ایران را بداند، طرز ساخت و مواد اولیه آنها را بررسی کند، نمونه‌هایی از آنها را تهیه و کارهای آزمایشگاهی بر آنها انجام دهد، و این نخستین و مهم‌ترین مشکل او بود. زمانی که برای تهیه نمونه‌هایی از مقوای دوره قاجار به بخش صحافی کتابخانه ملی مراجعه کرد و پاسخ رد شنید، شاید از خوش حادته به من برخورد. دلیل شنیدن پاسخ رد هم روشن بود: هیچ کتابخانه‌ای بخشی از مدارک موجود خود را ناقص نمی‌کند تا پژوهشگری مواد خام پژوهش بیابد، به ویژه آن‌که سازمان دولتی هم باشد. اموال دولتی امانتی در دست کارمند دولت و تزییع اموال دولتی جرم است. این یکی از الفباهای کارمندی دولت و حتی غیر دولت است. از میزان اصالت آن بهانه بگذریم که به جرأت می‌گوییم که درست نیست، نه بدان دلیل که در حفظ اموال دولتی کوتاهی می‌شد، بلکه از آن روکه مواد مورد استفاده رستمی قابل تهیه هم بود. اکنون بیشتر به این موضوع نمی‌پردازم. در دیگر مراکز دولتی هم وضع بهتر نبود. ظاهراً تنها آقای فیضی در کتابخانه ملک بود که فراوان به او کمک کرده بود.^۱

^۱ پایان‌نامه رستمی با عنوان: مقوای قدیمی مورد استفاده در جلد‌های کتب و مرقعات: شناخت، حفاظت، و مرمت، بدون یاری بعضی سازمان‌های دولتی، پژوهش برتر دانشجویی سال شد.



آشنایی با رستمی و نیاز او مرا به این فکر انداخت که برای پژوهشگری که به مواد خام برای نسخه‌شناسی (که شاید رستمی از این نگاه بدان نمی‌نگریست، اما مرمت نیز بخشی از نسخه‌شناسی و مکمل آن است) نیاز دارد و امکان دسترسی ندارد، چه باید و چه می‌توان کرد؟ آیا می‌توان مواد خامی تهیه کرد که جزو اموال دولت نباشد، اما برای رفع نیاز پژوهشگر در سازمان دولتی فراهم آید؟ پس از آن سعی کردم کوچکترین مواد خام را برای این منظور فراهم آورم و دروغ نیست بگویم که بسیاری از دورریزهای بخش صحافی را نیز گرد آوردم، همان‌هایی که از رستمی دریغ شده بود.

دو سال پس از آن تجربه سودمند، کار تهیه اسناد و نسخه‌های خطی کتابخانه ملی به من سپرده شد. روند خرید مواد کتابخانه‌ای آن بود که فروشنده موادی به کمیته کارشناسی و قیمت‌گذاری کتابخانه ملی عرضه می‌کرد که در گروه کارشناسی بررسی و قیمت‌گذاری می‌شد. مواد مورد کارشناسی یا مورد نیاز کتابخانه بود و یا نه، و یا بخشی مورد نیاز و بخشی غیر مورد نیاز بود. بدیهی بود که مواد غیر مورد نیاز که شامل مواد ناقص، آسیب‌دیده، عفونت‌زا، تکراری (درباره کتب چاپ سنگی) بود، از روند قیمت‌گذاری خارج و به فروشنده بازگردانده می‌شد. قیمت کارشناسی به فروشنده اطلاع داده می‌شد که معمولاً چند جواب داشت:

– با قیمت‌گذاری موافقت می‌کرد، در این صورت اسناد اداری و مالی آن تهیه و تا مرحله صدور چک و تحویل به فروشنده ادامه می‌یافت.

– با قیمت‌گذاری مخالفت می‌کرد، در این صورت کل مواد به فروشنده بازگردانده می‌شد.

– با قیمت‌گذاری بخشی موافق و با بخشی مخالفت می‌کرد، که بدیهی بود بخش مخالفت شده را باز می‌ستاند.

– گاه نیز پیشنهاد تجدیدنظر می‌کرد که تقریباً پذیرفته نمی‌شد. البته بعدها از پذیرش بخشی و رد بخش

دیگر جلوگیری می‌کردیم و مجموعه را یا می‌خریدیم و یا نمی‌خریدیم. تلاش ما این بود که اولاً حتماً نسخه‌ها را بخریم و نیز فروشنده را راضی نگه‌داریم تا باز برای ما نسخه آورده و مبلغ خوش حسابی و انصاف ما باشد. یکی از موارد آن بود که فروشنده از تحویل مواد بازگردانده به دلیل نقص‌های بالا گفته شده خودداری می‌کرد و یا حاضر بود به بهای ناچیز آنها را بفروشد و یا به کتابخانه ملی اهدا کند. بدیهی بود که از خرید آنها با بهای بسیار کم هم ممنوع بودیم، اما تلاش می‌کردیم تا آنها را به اهدا تشویق کنیم. و این راه مهم‌ترین راه تهیه نسخه‌های آموزشی یا آزمایشگاهی بود. طرح این راه به مسئولان وقت کتابخانه نتیجه بخشید.

از دیگر راه‌های تهیه نسخه‌های آزمایشگاهی، تهیه «نسخه‌های عددی» است. نسخه‌های عددی نسخه‌هایی است که هنگام خرید نه از لحاظ موضوع و نه از لحاظ قدمت مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند بلکه به خاطر بی‌ارزش بودن موضوع یا عدم کیفیت و یا فراوانی نسخه به‌طور فله‌ای و عددی مورد قیمت‌گذاری قرار می‌گیرند. قیمت این نسخه‌ها آن قدر کم است که تنها برای اوراق کردن به درد می‌خورند، اما از نظر نسخه‌شناسی و تهیه ماده خام برای پژوهش‌های آزمایشگاهی بسیار ارزشمندند.

زمانی که از همین راه و راه‌هایی دیگر، چند نسخه آزمایشگاهی برای کتابخانه ملی تهیه کردم که در موارد ضروری در اختیار پژوهشگر قرار می‌گیرد، با معاون کتابخانه درباره نسخه‌های آموزشی و گردآورده‌های خود صحبت کردم، و ایشان به دو دلیل با بودن آنها در اتاق من مخالفت کرد:

۱. موادی که در سازمان دولتی موجود است یا اموال دولت هست و یا نیست. راه‌سومی وجود ندارد. ۲. تجربه‌ای قدیمی را برایم نقل کرد که در سازمان دولتی تنها یک مخزن باید باشد و ایجاد مخزن دوم خلاف قواعد سازمان است. او دستور داد که همه آن مواد را به بخش خطی تحویل دهم. ظاهراً حق هم با او بود. در پاسخ به این نگرانی من که: «اگر مسئولان حال یا آینده بخش خطی یا کتابخانه ملی روزی این سؤال را مطرح کنند که این اشغال‌های گردآورده آقای جعفری مذهب، مزاحم جا و سلامتی ماست و باید دور ریخته شود و دور هم بریزند» چه می‌توانم بکنم و چه تضمینی دارم؟ این پاسخ را شنیدم که هیچ تضمینی به شما داده نمی‌شود!



متأسفانه تشکیل گروه نسخه‌شناسی، کارگاه آموزشی، و آزمایشگاه شیمیایی در کتابخانه ملی ایران (و سازمان‌ها و کتابخانه‌های مشابه)، هنوز به تحقق نپیوسته، و پیشنهاد این جانب نیز برای تشکیل گروه پژوهشی نسخه‌شناسی در کتابخانه ملی ایران به نتیجه نرسیده، و حتی بعید می‌دانم در صورت تحقق آن نیز، ضرورت گردآوری مواد و نسخه‌های آزمایشگاهی جدی گرفته شده یا مسئولیت تهیه یا نگهداری آن به من سپرده شود. نسخه‌های آزمایشگاهی درست مانند جسد‌های آموزشی است که دانشجویان پزشکی برای به دست آوردن مهارت در پزشکی و به ویژه در جراحی باید در اختیار داشته باشند. اگر از محدودیت‌های شرعی کالبد شکافی و تشریح اجساد انسانی بگذریم، بزرگ‌ترین مشکل، تهیه مواد خام کار یعنی اجساد است. کمتر کسی است که جسد خود را پس از مرگ در اختیار دانشکده‌های پزشکی قرار دهد. اما حتی وارثان هم نمی‌توانند جسد خویشان خود را به این کار بسپارند. پس آزمایشگاه‌های تشریح در دانشکده‌های پزشکی چگونه تغذیه می‌شوند؟ معمولاً اجساد ناشناس و بی‌شناسنامه که در حوادث درمی‌گذرند و در اختیار پزشکی قانونی قرار می‌گیرند و زمانی طولانی خبری از خویشان آنها نمی‌شود با اجازه مقامات قضایی در اختیار دانشکده‌های پزشکی قرار می‌گیرند و دانشجویان نیز با کارورزی در ادارات پزشکی قانونی بر مهارت خود می‌افزایند.

گفتم که نسخه‌های آزمایشگاهی درست مانند جسد‌های آموزشی هستند، یعنی نسخه‌های بی‌صاحب و بی‌شناسنامه‌ای که تنها به درد تشریح می‌خورند. یعنی جزو اموال دولت نیستند که تشریح آنها حیف و میل اموال دولتی و خیانت در امانت باشد، اما باید در سازمان دولتی بر روی آنها کار شود، یعنی مالکیت معنوی و شراکت در بهره‌برداری از پژوهش حاصله متعلق به همان سازمان است و نه مالکیت مادی آن. مالکیت معنوی اموال دولتی بحث جدیدی است که این نوشته به دنبال تحقق و شناسایی آن، به ویژه در سازمان‌های آموزشی - پژوهشی دولتی است و امید دارد در آن موفق گردد. در هر صورت طرح آن بی‌ضرر می‌نماید. ردیف ۲۱۲۹۹ هزینه‌های دولتی با عنوان «سایر هزینه‌های مطالعاتی و پژوهشی»، نیز فرصت خوبی برای تهیه این‌گونه مواد است، اما آن نیز تنها برای تهیه مواد مصرفی تدارک دیده شده و باید مدنظر قرار گیرد. درباره بعضی دیگر جزئیات طرح نسخه‌های آزمایشگاهی، نکات ریزی وجود دارد که خواننده اهل کار از عدم بیان آنها از زبان این نگارنده آگاه بوده و زیاده پی‌گیری نخواهد کرد، و البته در آن صورت هم پاسخ کافی نخواهد شنید.

طرح نسخه‌های آزمایشگاهی را پیش از این با چند نفر در میان گذارده‌ام. از این میان تنها استاد ایرج افشار ضمن ابراز درک محدودیت دستگاه‌های دولتی در این امر، راه حلی خوب و کاربردی ارائه دادند و آن این که «می‌توان این مواد خام بی‌شناسنامه و به قول شما نسخه‌های آموزشی را طبق قراردادی با کتابخانه ملی یا هر سازمان دیگر به صورت وقف در اختیار قرار گرفت که تا خود شما به عنوان متولی حق استفاده و افزایش موجودی را در بخش خاصی که به همین منظور ایجاد می‌گردد داشته باشید و آنها را از گزند نظارت وزارت دارایی و تسلط امین اموال دور نگه دارید تا هرگونه تغییر در آنها بلا اشکال گردد». امید دارم پس از انتشار این مطلب، بتوانم موجودی نسخه‌های آموزشی یا آزمایشگاهی خود را وقف عام نسخه‌شناسان کنم و بر آن بیفزایم.

محسن جعفری مذهب